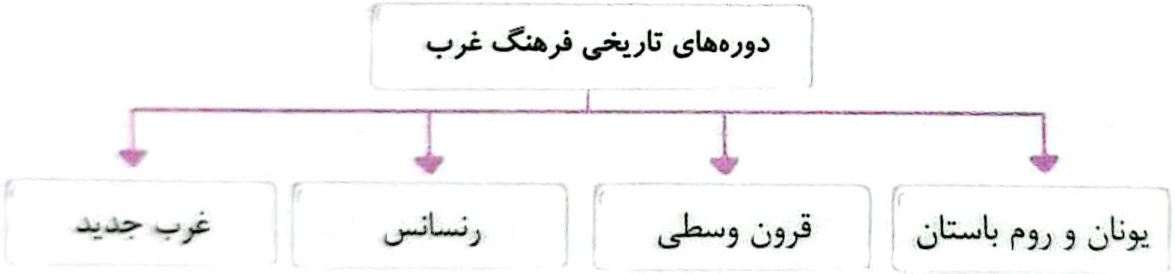


چگونگی تکوین فرهنگ معاصر غرب

درس ششم

۱ـ رنسانس و زمینه‌های تاریخی

فرهنگ معاصر غرب در گذشتهٔ تاریخی آن ریشه دارد؛ به همین دلیل برای شناخت فرهنگ معاصر غرب لازم است که **گذشتهٔ تاریخی** این فرهنگ شناخته شود. فرهنگ غرب، **چهار دورهٔ تاریخی** را تجربه کرده است.



دوره‌های تاریخی فرهنگ غرب تا قبل از رنسانس

یونان و روم باستان

۱ فرهنگ یونان و روم باستان، **فرهنگ اساطیری** بود.

۲ فرهنگ اساطیری یونان و روم باستان با **غفلت از نگاه توحیدی** به عالم خداوندگاران متکثّر پرستیده می‌شدند.

نکته برخی از خداوندگاران یونان و روم باستان عبارت‌اند از: زئوس، ژوپیتر، نپتون و هرمس

قرون وسطی

۱ فرهنگ قرون وسطی، **فرهنگ دینی مسیحیت** بود.

۲ فرهنگ مسیحیت با دعوت به **توحید** شکل می‌گیرد.

۳ طی قرون وسطی، **آباء کلیسا**[1] از شعارها و مفاهیم معنوی و توحیدی استفاده می‌کردند، اما رویکرد دنیوی داشتند و دنیاگرایی و **سکولاریسم** در عمل را دنبال می‌کردند.

۴ آباء کلیسا به نام خداوند، بندگان خدا را به **بندگی** می‌گرفتند و هم‌چنین به بهانهٔ ایمان و وحی، **عقل** را از اعتبار می‌انداختند.

۵ در قرون وسطی، رفتارهای دنیوی، توجیه دینی می‌شد.

۱ ویژگی‌های دورهٔ رنسانس

۱ رنسانس به معنای **تجدید حیات** و تولد دوباره است.

۲ دورهٔ تاریخی قرن **چهاردهم تا شانزدهم** میلادی را شامل می‌شود.

توجه دلیل نام‌گذاری این دوره به رنسانس، این است که غرب در این زمان به **فرهنگ یونان و روم** بازگشت.[۲]

۳ در دورهٔ رنسانس، فرهنگ غرب برای بسط و گسترش ابعاد دنیوی خود به سوی حذف پوشش دینی گام برداشت و به تفسیر غیرتوحیدی فرهنگ یونان و روم باستان بازگشت.

۴ فروریختن **اقتدار کلیسا** سبب شد تا در دوران رنسانس، **پادشاهان و قدرت‌های محلی** به عنوان **رقیبان** دنیاطلب کلیسا، فرصت بروز و ظهور پیدا کنند. این **رقیبان** به دلیل رویکرد دنیوی خود و برای **حذف کلیسا** به جای آن‌که عملکرد آباء کلیسا را مورد **انتقاد** قرار دهند، به تدریج دخالت دین در امور دنیوی را **انکار** کردند.

علل فروریختن اقتدار کلیسا

- جنگ‌های صلیبی
- مواجههٔ اروپاییان با مسلمانان
- فتح قسطنطنیه

CamScanner

ابعاد مختلف رویکرد دنیوی رنسانس*

* در دوران رنسانس رویکرد دنیوی به عالم، در سطح **هنر**، **اقتصاد**، **سیاست** و هم‌چنین در قالب **حرکت‌های اعتراض‌آمیز مذهبی** آشکار شد.

هنر	هنرمندان دوران رنسانس با بازگشت به هنر یونان، به **ابعاد جسمانی و دنیوی** انسان اهمیت دادند. **مثال:** ساخت مجسمهٔ داوود نبی توسط میکل آنژ که در آن، به ویژگی‌های جسمانی حضرت داوود پرداخته بود.
اقتصاد	با **رشد تجارت و کشف آمریکا** و بالاگرفتن **تب طلا**، زمینه‌های عبور از اقتصاد کشاورزی ارباب‌رعیتی پدید آمد. **مثال۱:** رشد تجارت **پشم** در انگلستان **مثال۲:** هجوم اروپاییان به جزایر هائیتی برای به دست آوردن **طلا**
سیاست	شاهزادگان اروپایی به **رقابت** با قدرت کلیسا پرداختند و در این جهت از **حرکت‌های اعتراض‌آمیز کشیشانی** حمایت کردند که با قدرت پاپ مخالف بودند. **مثال:** همراهی **شاهزادگان آلمانی** با جنبش پروتستان برای رهایی از سلطهٔ پاپ و باج و خراج‌های کلیسا
حرکت‌های اعتراض‌آمیز مذهبی	حرکت‌های اعتراض‌آمیز مذهبی که با عنوان **پروتستانتیسم** شناخته می‌شوند، در جهت **اصلاح دینی** پدید آمدند. **مثال:** جنبش دینی مارتین **لوتر** و کالون

۱- به متکلمان برجستهٔ مسیحی، آباء کلیسا (پدران کلیسا) گفته می‌شد. اندیشه‌های آنان نقش مهمی در آموزه‌های مسیحیت داشته است. آن‌ها تفاسیری بر کتاب مقدس می‌نوشتند، امور مربوط به ایمان و شرایط آن را شرح می‌دادند و تعالیم مسیحی را انتقال می‌دادند.

۲- البته غرب قصد بازگشت به فرهنگ اساطیری یونان و روم باستان را نداشت. هدف رنسانس تجدید حیات فکری اروپا و بازگشت به عصر طلایی تعقل‌ورزی و خردورزی دوران قبل از قرون وسطی بود. (متأسفانه مؤلفان کتاب درسی به این ویژگی مهم یونان و روم باستان نمی‌پردازند.)

CamScanner



مارتین لوتر



ژان کالون

مارتین لوتر و ژان کالون: اصلاح‌گران دینی که با تفاسیر پروتستانی از دین در گسترش فرهنگ سکولار در فرهنگ عمومی غرب نقش داشتند.

حرکت‌های اعتراض‌آمیز مذهبی که با عنوان پروتستانتیسم شناخته می‌شوند، در جهت اصلاح دینی پدید آمدند.

حرکت نوع اول	۱ **حرکت‌های نوع اول** تنها با **قدرت پاپ** مخالفت داشتند و با **جریان دنیاگرا تقابل نداشتند.** (یعنی رویکرد دنیوی داشتند) ۲ این حرکت‌ها با حمایت **قدرت‌های محلی** (شاهزادگان رقیب کلیسا) توانستند بخشی از اروپای مسیحی را از **تسلط کلیسا** خارج سازند. **نکته:** این حرکت پروتستانی که اکثریت جمعیت پروتستان جهان را شامل می‌شود، عامل مهمی در شکل‌گیری **نظام سرمایه‌داری** محسوب می‌شود.
حرکت نوع دوم	۱ گروه‌های مربوط به حرکت پروتستانی نوع دوم، **رویکرد معنوی** داشتند و **در تقابل با جریان دنیاگرا** قرار می‌گرفتند. ۲ این گروه‌ها مورد **هجوم** کاتولیک‌ها و دیگر پروتستان‌ها قرار گرفتند و امکان **گسترش پیدا نکردند.** **مثال:** آناباپتیست‌ها[1] و **آمیش‌ها** که اکثریت جمعیت آن ساکن ایالت اوهایو در آمریکا هستند.

حالا تو بگو: گزینهٔ مناسب را انتخاب کنید.

۱- رنسانس به چه معناست و چه قرونی را شامل می‌شود؟

الف) تولد دوباره، قرون چهاردهم تا شانزدهم میلادی ب) اصلاح دینی، قرون ۱۵ و ۱۶ میلادی

۲- فرهنگ یونان و روم باستان:

الف) مسیحی ب) اساطیری پ) سکولار و دنیوی

۳- آباء کلیسا به کدام بهانه، عقل را از اعتبار می‌انداختند؟

الف) به بهانه ایمان و وحی ب) به بهانهٔ حس‌گرایی و شناخت شهودی

۴- جنگ‌های صلیبی در کدام دورهٔ تاریخی غرب اتفاق افتاد؟

الف) قرون وسطی ب) یونان و روم باستان پ) دوران رنسانس

۵- از چه دوره‌ای به تدریج دخالت دین در امور دنیوی انکار شد؟

الف) قرون وسطی ب) دوران رنسانس

۶- رشد تجارت، کشف آمریکا و بالا گرفتن تب طلا، زمینه‌های عبور از کدام نوع اقتصاد را فراهم آورد؟

الف) اقتصاد کشاورزی ارباب ـ رعیتی ب) اقتصاد صنعتی سرمایه‌داری

۷- ویژگی حرکت‌های اعتراض‌آمیز پروتستانی نوع اول:

الف) رویکرد معنوی داشتند. ب) رویکرد دنیوی داشتند.

۸- شاهزادگان و قدرت‌های محلی اروپا در دوران رنسانس از کدام دسته از حرکت‌های پروتستانی حمایت کردند؟

الف) نوع اول ب) نوع دوم

پاسخ: ۱- «الف» / ۲- «ب» / ۳- «الف» / ۴- «الف» / ۵- «ب» / ۶- «الف» / ۷- «ب» / ۸- «الف»

CamScanner

تحقیق کنید

به نظر شما، مواجههٔ کلیسا با مسلمانان در طول جنگ‌های صلیبی و فتح قسطنطنیه، چگونه زمینه‌های فروریختن اقتدار کلیسا را فراهم ساخت؟

در دورهٔ قرون وسطی، اربابان کلیسا، کتاب عهد عتیق و انجیل را به عنوان منبع اصیل شناخت معرفی می‌کردند، آن‌ها تحریفات زیادی در دین مسیحیت به وجود آورده بودند، عقل و وحی را از اعتبار انداخته و در پوششی از دین مخفی شده بودند، به دانش توجهی نمی‌کردند و با هرگونه کشف جدید در عرصهٔ علم به مبارزه برمی‌خاستند. وقوع جنگ‌های صلیبی و مواجهه با مسلمانان، به تدریج جایگاه کلیسا را در ذهن اروپاییان فروریخت،

۱- آناباپتیست‌ها گروهی از پروتستان‌ها بودند که با جریان دنیاگرایانه‌ای که از دوران رنسانس پدید آمده بود، به مخالفت برخاستند. این گروه با تحولات اجتماعی بعدی (بعد از رنسانس) جهان غرب همراهی نکردند. بخشی از آن‌ها که با عنوان آمیش‌ها شناخته می‌شوند از قرن شانزدهم تا امروز شیوهٔ زندگی خود را تغییر نداده‌اند. امروزه تنها گروه‌های محدودی از آن‌ها باقی مانده‌اند.

CamScanner

زیرا آن‌ها متوجه شدند دلیل این همه پیشرفت مسلمانان و پسرفت اروپاییان به ترتیب فرهنگ اسلامی و فرهنگ تحریفی مسیحیت بود. برخی از زمینه‌های جدیدی که مسیحیان از مسلمانان فراگرفتند عبارت بود از: آزاداندیشی، عقل‌گرایی، مبارزه با خرافات و توجه به علم.

۲ـ رابطهٔ فلسفهٔ روشنگری و فرهنگ جدید غرب

بچه‌ها، همون‌طور که به یاد دارین؛ توی درس قبلی با معنای عام و خاص روشنگری آشنا شدیم و دونستیم که روشنگری در معنای خاص نوعی معرفت‌شناسیه که با سکولاریسم و اومانیسم همراه می‌شه. قبلی مهمه بدونید این مجموعه، فلسفهٔ روشنگری غرب رو می‌سازه.

فلسفهٔ روشنگری غرب = سکولاریسم + اومانیسم + روشنگری خاص

حالا توی این درس می‌خوایم بررسی کنیم و ببینیم فلسفهٔ روشنگری چه‌طوری توی فرهنگ غرب گسترش پیدا کرد و فیلسوفان روشنگری در شکل‌گرفتن فرهنگ مدرن چه نقشی داشتن؟ اگه یادتون باشه گفتیم که فرهنگ یونان و روم باستان اساطیری بود؛ یعنی در این فرهنگ، نگاه توحیدی مورد غفلت بود و خدایان زیادی (الهه‌های متعدد) پرستیده می‌شدن. البته در قرون وسطی، فرهنگ مسیحی به عنوان یک دین توحیدی در جهت پیشگیری و مقابله با فرهنگ اساطیری تا حدودی موفق بود، ولی دین مسیحیت هم دچار تحریف‌هایی شد که این تحریف‌ها دو نتیجه و پیامد داشت. این پیامدا چی بودن؟

پیامدهای تحریف دین مسیحیت در قرون وسطی	
۱- در سطح اندیشه و نظر	مسیحیت آمیخته با رویکردهای **اساطیری** شد و با قبول **تثلیث**[1] از ابعاد عقلانی توحید دور ماند. 
۲- در سطح زندگی و عمل	مسیحیان و از جمله آباء کلیسا در تعامل با فرهنگ امپراتوری روم، به سوی نوعی **دنیاگرایی** گام برداشتند. کلیسا در این مقطع، عملکرد دنیوی خود را در **پوشش معنوی** و دینی توجیه می‌کرد.

فلسفهٔ روشنگری


اسپینوزا


لایبنیتز


دکارت


بیکن


برکلی


هیوم


لاک

۱ فرهنگ جدید غرب با **پیدایش فلسفه‌های روشنگری** آغاز می‌شود.

۲ رویکرد سکولار که پیش از آن، از طریق **هنر و تفاسیر پروتستانی** از دین در زندگی اجتماعی و **فرهنگ عمومی**[1] گسترش پیدا کرده بود، با **فلسفه‌های روشنگری**، عمیق‌ترین لایه‌های فرهنگی غرب را تسخیر می‌کرد.

۳ دنیاگرایی رایج در سطح هنجارها، رفتارها و **زندگی مردم**، زمینهٔ گسترش **فلسفه‌های روشنگری** را فراهم آورد و فلسفه‌های روشنگری، سکولاریسم را از لایه‌های سطحی فرهنگ غرب به لایه‌های **عمیق** آن تسری داد و **فرهنگ معاصر غرب** را پدید آورد.

مثال۱: ساخت مجسمهٔ داوود نبی توسط میکل آنژ در قرن ۱۴ در ایتالیا (هنر، گسترش سکولاریسم در سطح فرهنگ عمومی)

مثال۲: جنبش مارتین لوتر در قرن ۱۶ در آلمان (تفاسیر پروتستانی، گسترش سکولاریسم در سطح فرهنگ عمومی)

مثال۳: دیدگاه‌های رنه دکارت فیلسوف فرانسوی (نقش فلسفهٔ روشنگری، ورود سکولاریسم به لایه‌های عمیق فرهنگ غرب)

۱- ایدهٔ تثلیث به این معناست که خداوند، عیسی و روح‌القدس، با آن‌که سه شخص‌اند، یک ذات و جوهر واحدند. این عقیدهٔ یک ذات واحد، سه شخص باشد، باوری نبود که عقل آن را بپذیرد. این مسئله، کلیسا را به تقابل بین عقل و عقیده‌ای که ایمان به آن را ضروری می‌دانست؛ یعنی تقابل عقل و ایمان سوق داد.

CamScanner

رویکرد سکولار و دنیوی ← از طریق هنر و تفاسیر پروتستانی ← در سطح زندگی اجتماعی و فرهنگ عمومی گسترش یافت.

رویکرد سکولار و دنیوی ← از طریق فلسفه‌های روشنگری ← در باورهای بنیادین فرهنگ غرب نهادینه شد ← و فرهنگ معاصر غرب را پدید آورد.

نکته

برخی از فیلسوفان عصر روشنگری عبارت‌اند از: دکارت، رودسو، دیدرو، هیوم و ... .

۳ـ آثار فرهنگ جدید غرب در زندگیِ اجتماعی

بچه‌ها، خوبه بدونیم که آثار فرهنگ جدید غرب به تدریج در زندگی اجتماعی مردم خودش رو نشون داد و از ریشه‌ها به تنه، شاخه‌ها و برگ‌ها رسید؛ یعنی عقاید و ارزش‌های اصلی فرهنگ (سکولاریسم، اومانیسم و روشنگری) از راه‌های مختلفی مثل هنر، دین و فلسفه‌های جدید، کم‌کم وارد حوزه‌های مختلف شدن. در حوزهٔ علوم تجربی، علوم جدیدی به وجود اومدن و تکنولوژی شکل گرفت. در حوزهٔ علوم انسانی علوم تخصصی اقتصاد، حقوق، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و ... به وجود اومدن. حالا با همدیگه بریم ببینیم فرهنگ جدید غرب چه تأثیری بر حوزه‌های مختلفی که ازشون اسم بردیم، گذاشته.

۱- آثار فرهنگ جدید غرب بر علم، فناوری و صنعت

۱ علم جدید با رویکرد دنیوی خود، دیگر وظیفهٔ شناخت حقیقت عالم و مسئولیت عبور انسان را از **ملک به ملکوت** بر عهده نداشت؛[1] بلکه به تدریج به **ابزار تسلط انسان بر طبیعت** تبدیل شد و از این جهت به **دستاوردهای شگرفی** نائل آمد.

۲ در رویکرد جدید، **علوم تجربی** در بین علوم مختلف بیشترین **اهمیت** را پیدا کردند. فناوری و **صنعت**، **رهاورد** این بخش از علوم بود.

۳ در قرن **هجدهم**، انقلاب صنعتی[2] از **انگلستان** آغاز شد و به تدریج در دیگر **کشورهای اروپایی** گسترش یافت.

۲- آثار فرهنگ جدید غرب بر اقتصاد

مقایسهٔ اقتصاد قرون وسطی و اقتصاد صنعتی سرمایه‌داری	
اقتصاد قرون وسطی	۱ اقتصاد قرون وسطی بر مدار کشاورزی و روابط اجتماعی **ارباب و رعیتی** بود. ۲ نظام ارباب ـ رعیتی در غرب که از آن با عنوان **فئودالیسم** یاد می‌شود، نوعی **برده‌داری** بود؛ زیرا کشاورزان، **وابسته به** زمین‌های اربابان خود بودند و امکان جابه‌جایی نداشتند.
اقتصاد نظام سرمایه‌داری	۱ گسترش تجارت و به دنبال آن رشد صنعت، قشر جدید **سرمایه‌داران** را به وجود آورد. ۳ اقتصاد کشاورزی فئودالی به اقتصاد صنعتی **سرمایه‌داری** متحول شد. ۳ روابط ارباب ـ رعیتی به روابط **کارگران و سرمایه‌داران** تغییر یافت.

CamScanner

۳- آثار فرهنگ جدید غرب بر حقوق بشر

حقوق فطری الهی	حقوق طبیعی بشر
۱- حقوق انسان در فرهنگ دینی براساس **ربوبیت پروردگار** و فطرت الهی انسان شکل می‌گیرد؛ یعنی از سویی خداوند هم خالق انسان است و هم تدبیرکننده و هم هدایت کنندهٔ او و از سوی دیگر در سرشت انسان‌ها، گرایش‌ها و شناخت‌هایی وجود دارد که او را متمایل به خدا و پذیرش تدبیر و هدایت او می‌کند.[۲]	۱- در قرون وسطی، رفتارهای دنیوی، توجیه دینی می‌شد و به نام دین بر تمایلات و خواسته‌های دنیوی سرپوش گذاشته می‌شد. حرکت‌های اعتراض‌آمیز دوران رنسانس در مقابله با این رویه به جای بازگشت به سوی حقیقت الهی انسان، به رویگردانی از نگاه معنوی منجر شد و بدین‌ترتیب به جای حقوق فطری الهی انسان، **حقوق طبیعی** بشر شکل گرفت.
۲- حقوق فطری الهی انسان با نظر به ابعاد و نیازهای معنوی و دنیوی انسان و با دو ابزار معرفتی **وحی** و **عقل** شناخته می‌شد.	۲- حقوق طبیعی بشر با توجه به خواسته‌ها و نیازهای **صرفاً طبیعی** و این‌جهانی او شناخته می‌شود.

CamScanner

۴- آثار فرهنگ جدید غرب بر سیاست

آثار فرهنگ جدید غرب بر سیاست	
نظام سیاسی	○ متناسب با **باورها** و **ارزش‌های بنیادین غرب** (سکولاریسم، اومانیسم و روشنگری)، یک نظام سیاسی کاملاً دنیوی شکل گرفت. ○ این نظام سیاسی سکولار، نه می‌توانست به دنبال حاکمیت ارزش‌های الهی باشد و نه می‌خواست عملکرد یا خطاهای دنیوی خود را **توجیه دینی** نماید.
لیبرالیسم[۱]	○ لیبرالیسم اندیشهٔ سیاسی جدیدی است که براساس اصالت‌بخشیدن به انسان دنیوی (اومانیسم) شکل می‌گیرد ○ **لیبرالیسم**، خواست و ارادهٔ آدمی را مبدأ قانون‌گذاری می‌داند. ○ لیبرالیسم را **جایزدانستن** همهٔ امور بنا به خواست انسان تعریف کرده‌اند. ○ در این معنا، **انسان از** همهٔ ارزش‌های متعالی که مستقل از او باشد، آزاد است و از این‌رو آزادی، ارزش اساسی لیبرالیسم تلقی می‌شود. ○ انقلاب فرانسه، **نخستین انقلاب لیبرال** در جهان است. این انقلاب، الهام‌بخش انقلاب‌های دیگری شد که پس از چهار دهه **سراسر اروپا** را فراگرفت.

CamScanner



گفت‌وگو کنید

○ تحولات فرهنگی ـ اجتماعی غرب در زمینه‌های دینی، فلسفی، صنعتی و سیاسی و ترتیب تاریخی آن‌ها را بیان کنید.

پاسخ

حوزه	تحولات	دورهٔ تاریخی
هنر	شکل‌گیری هنر رنسانس (نقاشی، مجسمه‌سازی، معماری و ...)	قرون ۱۴ و ۱۵ میلادی
دین	جنبش پروتستانتیسم و کالونیسم	قرن ۱۶ میلادی
نجوم و ریاضیات	انقلاب فکری گالیله، کپلر و دکارت	قرون ۱۶ و ۱۷ میلادی
فلسفه	شکل‌گیری فلسفهٔ روشنگری	قرون ۱۷ و ۱۸ میلادی
صنعت	انقلاب صنعتی	قرن ۱۸ میلادی
سیاست	انقلاب فرانسه	قرن ۱۸ میلادی
اقتصاد	شکل‌گیری نظام سرمایه‌داری	قرن ۱۹ میلادی

CamScanner